

## مضاعف‌سازی واژه‌بستی و خروج مفعول صریح براساس داده‌هائی از کردی جنوبی (کلهری)

۱- سارا احمدی\*؛ ۲- حبیب گوهری\*\*

۱- دانشجوی دکتری زبانشناسی واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

۲- استادیار زبانشناسی واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۹)

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی فرایند مضاعف‌سازی واژه‌بستی و پیامدهای آن برای نحو زبان براساس داده‌هائی از کردی کلهری است. به عبارت دیگر، مسأله این است که آیا مضاعف‌سازی واژه‌بستی حالت غالب در کردی کلهری است یا اینکه این فرایند مانند بسیاری از زبان‌های دیگر منجر به منفک‌شدن گروه اسمی از درون بند و خروج آن به سمت چپ یا راست می‌گردد. تبیین تفاوت بین وند و واژه‌بست نیز از اهداف دیگر این پژوهش است. پژوهش حاضر تو صیفی-تحلیلی و مبتنی بر ارائه استدلال جهت بررسی رابطه بین مضاعف‌سازی واژه‌بستی و ساخت نحوی در کردی کلهری است. این پژوهش عمدتاً بر اساس چارچوب ارائه‌شده در اسپنسر و لوئیز (۲۰۱۲) انجام گرفته است. برای گردآوری داده‌ها، از شیوه میدانی، مشاهده، مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، اقدام به جمع‌آوری داده‌ها شده است. نتایج نشان داد که فرایند مضاعف‌سازی واژه‌بستی به صورت محدود در کردی کلهری مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مقابل، برای اجتناب از حضور هم‌زمان واژه‌بست و گروه اسمی مرتبط با آن، گویشوران کردی کلهری اغلب به ساخت نحوی خروج به چپ یا راست متوسل می‌شوند و به این ترتیب، گروه اسمی (مفعول صریح) را از ساختار موضوعی جمله خارج می‌کنند.

**کلیدواژه‌ها:** واژه‌بست، مضاعف‌سازی، خروج، پسوند، پی‌بست، کردی کلهری.

\*E-mail: ahmadi\_sa@yahoo.com

\*\*E-mail: h\_gowhary@yahoo.com (نویسنده مسئول)

## ۱. مقدمه

واژه‌بست<sup>۱</sup>ها به‌عنوان مقوله‌ای نقشی دارای خصوصیات و نقش‌های متنوعی هستند و از لحاظ آوایی مقید و بدون تکیه ظاهر می‌شوند. بنابراین، جهت تظاهر به میزبان<sup>۲</sup> نیاز دارند و تقریباً روی مقوله میزبان هم حساسیتی ندارند و به میزبان هائی با مقولات نحوی متفاوت، بعد از وندهای اشتقاقی و تصریفی می‌پیوندند. مهمترین نقش واژه‌بست‌ها ایفای نقش موضوع‌های ضمیری است که ممکن است به فرایند مضاعف‌سازی واژه‌بستی<sup>۳</sup> یا نوعی نظام مطابقه منجر شود (Spencer & Luis, 2012). در طول زمان، کلمات نقشی و ضمائر مستقل ممکن است به تدریج ضعیف شوند و به واژه‌بست تقلیل پیدا کنند. واژه‌بست‌ها ممکن است به تدریج دستوری شوند و در فعل انضمام پیدا کنند. در این صورت، آنها به نشانه مطابقه بدل و حضور آنها الزامی می‌گردد و بدین‌گونه به وند (تصریفی) تبدیل می‌شوند (Spencer & Luis, 2012). با این حال، تمایز واژه‌بست و وند کار دشواری است، زیرا که مرز این دو مشخص نیست و علاوه‌براین، سیر تکامل و دستوری‌شدگی واژه‌بست‌ها از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. با این حال، تلاش‌هایی صورت گرفته است تا با استفاده از ملاک‌های مشخص، بین این دو تمایز قائل شوند. زویکی و پولوم<sup>۴</sup> (1983) یکی از معروفترین این تلاش‌ها محسوب می‌شود که به‌طور خلاصه در اینجا به آن می‌پردازیم. همچنانکه اشاره شد، واژه‌بست به مقوله نحوی میزبان حساس نیست، در حالی که وند (تصریفی) به

---

1. clitic

2. Host

3. Clitic doubling

4. Zwicky and Pullum

مقولهٔ مشخصی می‌پیوندد. به همین دلیل، واژه‌بست‌افزائی بدون خلاء تصادفی<sup>۱</sup> انجام می‌گیرد، در حالی که برای وندها می‌توان خلاء پیدا کرد. همچنین وند (تصریفی) دارای خصوصیات منحصر به فردِ صرفی - واجی و معنائی است، درحالی که واژه‌بست‌افزائی آوائی و معنائی منظم و قابل پیش‌بینی است. ملاک دیگر، یکپارچگی واژگانی<sup>۲</sup> است که بر این اساس، واژه‌ها می‌توانند متأثر از قواعد نحوی باشند، ولی واژه‌بست‌ها خیر. نهایتاً، بر اساس نظر زویکی و پولوم (1983)، واژه‌بست را می‌توان به واژه‌بست‌های دیگر افزود، ولی وند (تصریفی) را نمی‌توان به وندهای دیگر اضافه نمود. علاوه بر این، وندها به ستاک نزدیک‌تر هستند. ابتدا وندها افزوده می‌شوند و سپس واژه‌بست‌ها دورتر از وندها به میزبان افزوده می‌شوند. مفهوم کلیدی در این ملاک‌ها این است که وندها بخشی از واژه‌ها هستند، ولی واژه‌بست خصوصیت گروه است نه واژه و به همین دلیل، خصوصیات منحصر به فرد و استثنائات کمتر دارند. نکته‌ای که باید مورد اشاره قرار بگیرد این است که بسیاری از عناصری که به‌عنوان واژه‌بست شناخته می‌شوند، ممکن است یک یا دو یا حتی تعداد بیشتری از این ملاک‌ها را نقض کنند. اسپنسر و لوئیز (2012: 112-126) تقریباً برای همه این ملاک‌ها مثال نقض پیدا کرده‌اند. بنابراین، این ملاک‌ها عموماً بیانگر برخی تمایلات در زبان‌ها هستند و لزوماً به‌طور مشخص، تفاوت بین وند و واژه‌بست را بازگو نمی‌کنند (Spencer & Luis, 2012: 110).

واژه‌بست‌های ضمیری با گروه اسمی کامل (فاعل یا مفعول) در توزیع تکمیلی هستند (Spencer & Luis, 2012: 24). واژه‌بست‌های ضمیری خود خصوصیات

---

1. Accidental gap  
2. Lexical integrity

زیرمقوله‌ای افعال را برآورده می‌کنند، زیرا که مانند ضمائر مستقل عمل می‌کنند، لذا دیگر نیازی به حضور مفعول در ساخت موضوعی جمله نیست (Spencer & Luis, 2012: 24). در همین ارتباط، ابتدا مروری خواهیم داشت به آثار مرتبط خارجی و داخلی و سپس مسأله پژوهش حاضر نیز بیان خواهد شد.

در فرانسوی، واژه‌بست‌های فاعلی همیشه همراه فعل هستند و حضور توأمان آنها با ضمائر مستقل غالباً منجر به خروج ضمائر مستقل فاعلی از درون بند و ظاهرشدن آن به صورت منفک<sup>۱</sup> در ساخت خروج<sup>۲</sup> است (Spencer & Luis, 2012: 29). البته، همیشه اینگونه نیست. گاهی ممکن است که واژه‌بست به نشانه مطابقه تبدیل شود، که در آن صورت به وند نشانه مطابقه تبدیل شده است و می‌تواند با فاعل و مفعول نمود پیدا کند. در فارسی، پسوندهای فاعلی اینگونه هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲) و در زبان مقدونیه‌ای<sup>۳</sup> با واژه‌بست‌های ضمیری به مفعول مستقیم و حتی غیرمستقیم ارجاع می‌دهند (Spencer & Luis, 2012: 31). گاهی نیز حالت سومی وجود دارد، فرانکس و کینگ<sup>۴</sup> (2000) با ارائه شواهدی از زبان مقدونیه‌ای نشان می‌دهند که وقتی مفعول معرفه (گروه اسمی کامل یا ضمیر مؤکد) با واژه‌بست مضاعف گردد و هنوز هم از ساختار موضوعی<sup>۵</sup> خروج نکرده باشد، ما شاهد مضاعف‌سازی واژه‌بستی هستیم. در این زبان، بخاطر اینکه واژه‌بست همیشه به فعل می‌پیوندد و حضور آن هم الزامی است، می‌توان گفت به وند نشانه مطابقه تبدیل گشته است (Spencer & Luis, 2012: 359). همچنانکه اشاره شد،

1. Dislocated
2. Dislocation
3. Macedonian
4. Franks and King
5. Argument structure

واژه‌بست‌های ضمیری صورتِ تقلیل‌یافته کلماتِ نقشی مانند ضمائر مستقل هستند و لذا می‌توانند نقشِ فاعل یا مفعول جمله را بازی کنند. بنابراین، در زبانِ کرووات، ما می‌توانیم یا فقط مفعولِ صریح داشته باشیم یا معادلِ واژه‌بست ضمیری آن. بر این اساس، در اینجا نیز، واژه‌بست و نقشِ دستوری در توزیعِ تکمیلی هستند. پیامدِ نحوی این موضوع برای زبانِ کرووات منفک شدنِ گروهِ اسمی و ظاهر شدنِ آن در ساختِ خروج به چپ است (Spencer & Luis, 2012: 140). در مقابل، در زبانِ ناهوتل<sup>۱</sup>، بجای واژه‌بست از وندِ مطابقه ضمیری بهره گرفته می‌شود تا خصوصیاتِ مفعولِ صریح، مانند شخص و شمار بازنمائی گردد. وندهای ضمیری نسبت به واژه‌بست‌های ضمیری با فعل پیوند و وابستگی بیشتری دارند (Spencer & Luis, 2012). بر این اساس، وقتی که هم پسوندِ فاعلی و هم مفعولی در حضورِ فاعل و مفعول اسمی و کامل به صورتِ الزامی بر روی فعل ظاهر می‌شوند، یعنی مضاعف‌سازی انجام می‌گیرد، می‌توان نتیجه گرفت که این عناصر وند و نشانه مطابقه هستند نه واژه‌بست. میتون<sup>۲</sup> (2003) با استناد به داده‌هایی از دو زبانِ یوپیک<sup>۳</sup> و ناواجو<sup>۴</sup>، نشان می‌دهد که مضاعف‌سازی فاعل و مفعول به وسیله واژه‌بست‌ها منجر به تبدیل شدنِ آنها به افزوده می‌شود و لذا دیگر موضوعِ واقعی محسوب نمی‌شوند. در مطالعه‌ای مشابه، برزنن و امچومبو<sup>۵</sup> (1986) رفتارِ مفعول‌نما را در زبانِ چیچوا<sup>۶</sup> مورد برر سی قرار دادند. موقعی که نشانه مفعولی در این زبان

---

1. Nahuatl

2. Mithun

3. Yupi'k

4. Navajo

5. Mchombo

6. Chichewa

(با حضورِ مفعولِ صریح) به کار می‌رود، تغییرِ ساختار در این زبان ممکن می‌شود. آنها نشان داده‌اند که در این حالت، مفعول در حقیقت یک سازه منفک شده است که خصوصیات آن بوسیلهٔ واژه‌بست ضمیری، در داخلِ جمله بازنمائی می‌شود. اورت<sup>۱</sup> (1996) نیز در زبانِ یاگوا<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که ساختِ نحوی این زبان متأثر از مضاعف‌سازی واژه‌بستی است. به‌عنوان مثال، وقتی فاعل در جملات لازم مضاعف می‌شود، توالی سازه‌ها به صورت فعل + فاعل است و در صورتی که فاعل تنها و بدون واژه‌بست به کار رود شاهد توالی فاعل + فعل هستیم. پاینه و پاینه<sup>۳</sup> (1990) اهمیتِ ساختِ اطلاع در مضاعف‌سازی واژه‌بستی را مورد تأکید قرار داده‌اند. به عقیدهٔ آنها، مضاعف‌سازی واژه‌بستی باعث می‌شود که مفعولِ صریح دارای یک خوانشِ معرفه و تشخیص‌پذیر باشد و در صورتی که فاعل و مفعول به وسیلهٔ واژه‌بست‌ها مضاعف نشده باشند، دارای خوانشِ نکره خواهند بود.

فوس<sup>۴</sup> (2005) مطابقه را اجباری و مضاعف‌سازی را اختیاری و مقید به بافت می‌داند. در زبانِ ماکوشی<sup>۵</sup>، نشانه‌های شخص و شمار نشانهٔ مطابقه نیستند، بلکه واژه‌بست ضمیری هستند که در جایگاهِ موضوع قرار گرفته و دارای نقشِ معنایی هستند، لذا با گروهِ اسمی با همان نقشِ معنایی به کار نمی‌روند. دیکت<sup>۶</sup> (2005) با بررسیِ واژه‌بست‌های زبانِ فرانسه، معیارِ محلی بودنِ نشانهٔ مطابقه و غیرمحلی بودنِ واژه‌بست را پیشنهاد می‌نماید. این موضوع در کردی کلهری بررسی خواهد شد و

- 
1. Everett
  2. Yagua
  3. Payne and Payne
  4. Fuß
  5. Macushi
  6. De Cat

نتایج حاصل از تحلیل داده‌های زبانِ کردی، می‌تواند از این منظر ارزشمند و دارای پیامدهائی برای نظریه‌های نحوی باشد. کوربت<sup>۱</sup> (2003) عقیده دارد که نشانهٔ مطابقه همراه با گروه هم‌مرجع به کار می‌رود، اما واژه‌بست‌ها خود می‌توانند موضوعی از فعل باشند. به این گفته کوربت، نویسندهٔ حاضر دو نکته اضافه می‌نماید: درست است که حضورِ نشانهٔ مطابقه الزامی است ولی حضورِ فاعل می‌تواند اختیاری باشد. در قسمتِ تحلیلِ داده‌ها خواهیم دید که اگر فاعل مبتدائی باشد، می‌تواند محذوف شود، زیرا که مصداق آن از روی بافت قابل تشخیص و بازیابی است. نکته دیگر اینکه کوربت نگفته است که اگر واژه‌بست می‌تواند خود موضوعی از فعل قلمداد شود (که به نظر نگارندگان هم این‌گونه است)، چه بر سر مفعولِ صریح (موضوع اصلی) خواهد آمد. همین موضوع مسألهٔ اصلی پژوهش حاضر خواهد بود. به‌طور مشخص، می‌خواهیم بدانیم که گویشورانِ کردی کله‌ری از چه راهکارهائی بهره می‌گیرند تا با این مسأله کنار بیایند.

به‌عنوان چارچوبِ نظری، نظراتِ پژوهشگرانِ تأثیرگذار در موضوعِ واژه‌بست را به‌اختصار بازگو کردیم. در داخل کشور هم مطالعاتِ نسبتاً زیادی در این حوزه انجام گرفته است که چهار پژوهش را مختصراً معرفی می‌کنیم.

شقاقی (۱۳۷۶) واژه‌بست را به دو گروه ساده و ویژه تقسیم نموده و از زبان فارسی شواهدی ارائه می‌نماید. به نظر او، واژه‌بستِ (O-) از نوع ساده است که بعد از پایه قرار می‌گیرد. همچنین، واژه‌بستِ (O-) در حوزهٔ نفوذِ گروه اسمی، گروهِ فعلی و جمله است که بعد از پایه واقع می‌شود و دارای صورتِ کامل است. به همین ترتیب، واژه‌بستِ (ئی-) بعد از گروه پایه قرار می‌گیرد که در حوزهٔ نفوذ

---

1. Corbett

گروه اسمی است. شقاقی این واژه‌بست را به توجه به جهت اتصال و همچنین نداشتن صورت کامل، واژه‌بستی ویژه طبقه‌بندی می‌کند. نهایتاً، نشانه تأکید (-) را نیز به علت نداشتن صورت کامل، واژه‌بست ویژه قلمداد می‌کند که در حوزه نفوذ گروه فعلی است. شقاقی (۱۳۷۶) این چهار واژه‌بست را با توجه به جهت اتصال پی‌بست می‌داند. در مطالعه‌ای دیگر، شقاقی (۱۳۹۲) معتقد است که در فارسی واژه‌بست کاربرد دارد. اگرچه واژه‌بست در ترکیب‌پذیری معنایی همانند وند تصریفی است، لیکن برخلاف وندهای تصریفی در نوع میزبان، مقید به مقوله خاصی نیست. به عقیده شقاقی، این دو از لحاظ ساختاری با هم متفاوت هستند، وند تصریفی در حوزه صرف و وند گروهی در حوزه نحو قرار می‌گیرند. او برای طبقه‌بندی واژه‌بست‌ها پیوستاری ارائه می‌نماید. در یک طرف پیوستار، واژه‌بست‌های جایگاه دوم قرار می‌گیرند که شامل کسره اضافه، ضمائر پی‌بستی، «ی» نکره و «ی» تخصیص نکره قرار می‌گیرند. در وسط پیوستار، نشانه‌های همپایگی و مفعول معرفه و صورت‌های پی‌بستی فعل «بودن» قرار می‌گیرند. از لحاظ جایگاه، واژه‌بست‌های جایگاه دوم منحصرأ در کنار هسته اسمی (یا وابسته آن) می‌آیند و وندهای گروهی، مانند نشانه معرفه، در صورت وجود وابسته بعد از آن، در حاشیه بیرونی گروه قرار می‌گیرد. در طرف دیگر پیوستار، نشانه‌های همپایگی (- و)، نشانه مفعول معرفه و صورت‌های پی‌بستی هستند که در حاشیه یا مرز گروه می‌آیند و به وند گروهی موسوم هستند. چنانکه می‌بینیم، این دو مطالعه عمدتاً توصیفی هستند که در آنها سعی شده است تا واژه‌بست‌ها اولاً از وندهای تصریفی متمایز شوند و ثانیاً بر اساس جهت اتصال و نوع رفتار، طبقه‌بندی شوند. در عمل مشاهده



می شود که برخلاف پژوهش حاضر، در این دو مطالعه به پیامدهای واژه‌بست‌ها در صورت‌بندی نحوی زبان سخنی به میان نیامده است.

راسخ‌مهند (۱۳۸۹) واژه‌بست‌ها را به دو گروه فعلی و غیرفعلی تقسیم نموده است. جایگاه‌های غیرفعلی شامل جایگاه پس از اسم، جایگاه پس از حرف اضافه و نهایتاً، جایگاه درون بند موصولی به‌عنوان ضمیر جبرانی<sup>۱</sup> هستند. همچنین، او واژه‌بست‌های فعلی را به دو گروه افعال مرکب پی‌بستی و واژه‌بست‌های مفعولی انضمام یافته تقسیم می‌نماید. به عقیده راسخ‌مهند، دسته اول حاصل دستوری شدن واژه‌بست‌ها هستند، عملاً تبدیل به نشانه مطابقه شده‌اند و خصوصیتی مانند شخص و شمار فاعل را نشان می‌دهند، و دسته دوم صرفاً ضمائی واژه‌بستی هستند که همراه مفعول صریح به‌صورت مضاعف به کار می‌روند و هنوز تبدیل به نشانه مطابقه نشده‌اند. راسخ‌مهند به پیامدهای مضاعف‌سازی مفعول برای نحو زبان فارسی نپرداخته است.

دبیرمقدم (۱۳۹۲) نیز نظام مطابقه را در کردی کرمانشانی و کلهری مورد مطالعه قرار داده است. او بین پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های مفعولی تمایز قائل شده است و گروه اول را نشانه مطابقه فاعلی و گروه دوم را نشانه مطابقه مفعولی می‌داند. بنابراین، او عملاً گروه اول را وند و گروه دوم را واژه‌بست طبقه‌بندی نموده است، هرچند که وی استدلال‌هایی ارائه نکرده که چرا قائل به این تمایز بین وند و واژه‌بست است. با وجود این، نگارندگان تمایز دبیرمقدم بین پسوند و پی‌بست را می‌پذیرند، با این تفاوت که واژه‌بست‌های ضمیری را نشانه مطابقه نمی‌دانند. در ادامه استدلال‌های مختلفی ارائه خواهد شد که چرا این تمایز هم از

لحاظ عملی و هم از منظر نظری مهم خواهد بود. در عین حال ذکر چند نکته در مورد مطالعه دبیرمقدم ضروری به نظر می‌رسد. در پژوهش حاضر، ما بر روی تفاوت وند و واژه‌بست در کردی کلهری متمرکز هستیم، در حالی که دبیرمقدم نظام مطابقه را در این زبان و دیگر زبان‌های ایرانی مورد بررسی قرار داده است و از پسوندها و پی‌بست‌ها، به‌عنوان دو ابزار جهت بیان مطابقه یاد می‌کند. بنابراین، این دو مطالعه اهداف متفاوتی دارند. نکته دیگر اینکه، در مطالعه دبیرمقدم، به جنبه‌های نظری و عملی تفاوت وند و واژه‌بست اشاره نشده است، مثلاً افزودن واژه‌بست ضمیری مفعولی، به‌عنوان یک موضوع، چه پیامدهائی از قبیل مضاعف‌سازی واژه‌بستی یا تغییر ساختار نحوی جمله خواهد داشت یا اینکه رابطه پسوند/ پی‌بست با فاعل/ مفعول هم‌مرجع از لحاظ محلی بودن<sup>۱</sup> که از منظر نظری بسیار مهم است، در این مطالعه مورد بررسی قرار نگرفته است. همچنین، او به تأثیر عوامل بافتی و کاربردی در استفاده از پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های ضمیری اشاره نکرده است؛ عواملی که نقش مهمی در توزیع و کاربرد واژه‌بست‌ها دارند (گوهری و همکاران، ۱۳۹۸).

در پاراگراف‌های قبلی و به صورت پراکنده به برخی از اهداف این پژوهش اشاره شد. هدف مشخص پژوهش حاضر بررسی فرایند مضاعف‌سازی واژه‌بستی و رابطه آن با خروج موضوع از جمله و تظاهر آن به صورت یک گروه اسمی منفک‌شده در کردی کلهری است. به عبارت دیگر، مسأله این است که آیا مضاعف‌سازی واژه‌بستی حالت غالب در کردی کلهری است یا اینکه این فرایند، مانند بسیاری از زبان‌های دیگر، منجر به ساخت خروج می‌گردد. البته، گاهی در زبانی ممکن است حالت سومی هم ممکن باشد؛ یعنی واژه‌بست به پسوند و

---

1 Locality

نشانهٔ مطابقه تبدیل شده باشد و به‌عنوان عنصر الزامی بر روی فعل حضور داشته باشد. وقتی مضاعف‌سازی واژه‌بستی انجام می‌گیرد، واژه‌بست و گروه اسمی ممکن است هر دو در جمله حاضر باشند، ولی حضور یکی (یا واژه‌بست یا همتای اسمی یا ضمیری آن) کافی است تا ملاحظاتِ مربوط به چارچوب زیرمقوله‌ای و ساختارِ موضوعی فعل برآورده شود، زیرا که واژه‌بست (برخلاف وند) می‌تواند جایگاه موضوع را اشغال نماید و نقش دستوری و معنایی موضوع را به خود اختصاص دهد. بنابراین، می‌توان گفت که برخلاف وند، حضور واژه‌بست می‌تواند اختیاری باشد. زمانی که واژه‌بست بر اثر فرایند دستوری‌شدگی در فعل انضمام یافت و به وند بدل شد، حضور آن الزامی است، اگرچه موضوع بنا بر ملاحظاتِ مانند مبتدائی / کانونی بودن، می‌تواند به‌صورت آشکار تظاهر پیدا نماید. در این پژوهش، همهٔ این موضوعات را با استناد به داده‌هایی از زبان کردی کلهری، مورد بررسی قرار خواهیم داد تا معلوم شود که آیا در این زبان مضاعف‌سازی واژه‌بستی وجود دارد یا خیر و در صورتی که وجود دارد برای دیگر بخش‌های دستور زبان، دارای چه پیامدهایی خواهد بود. همچنین، می‌خواهیم تمایز بین واژه‌بست‌های ضمیری و وندهای نشانهٔ مطابقه را در کردی کلهری مورد بررسی قرار دهیم و رفتار هر کدام از این عناصر را با استناد به داده‌های کردی کلهری با هم مقایسه کنیم، مثلاً اینکه کدام در قلمرو خود (بند) مقید و کدام آزاد است. به عبارت دیگر، بر اساس اصل محلی بودن، می‌خواهیم رفتار این دو عنصر زبانی را مورد مقایسه قرار دهیم. همچنین، میزان وابستگی این دو عنصر به مقولهٔ نحوی میزبان یا ستاک نیز بررسی می‌شود.

## ۲. روش تحقیق

برای گردآوری داده، از شیوه میدانی، مشاهده، مصاحبه و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای اقدام به جمع‌آوری داده‌ها شده است. علاوه بر این، پژوهشگران مطالعه حاضر همگی گویشور بومی کردی کلهری هستند که منبع خوبی برای جمع‌آوری داده‌هاست. گاهی جهت اطمینان، ساخت مشخصی با چندین گویشور بررسی شده است تا نهایتاً از نحوه کاربرد واژه‌بست یا پسوند مطابقت اطمینان حاصل گردد. در بسیاری از موارد، خود پژوهشگر در جلسات خانوادگی با دقت به مکالمات عادی و طبیعی گویشوران گوش داده و موارد مورد نیاز همانجا ثبت و یادداشت شده‌اند. داده‌های این پژوهش مبتنی بر کردی کلهری مورد استفاده مردم در شهر ایوان است. این شهرستان که از توابع استان ایلام است، تنها شهر کلهری زبان این استان هم هست. البته، در بخش‌های دیگری هم به صورت پراکنده در این استان کردی کلهری مورد استفاده قرار می‌گیرد. اسلام‌آباد غرب و گیلان غرب دو شهرستان دیگر کلهری‌زبان هستند که در استان کرمانشاه واقع شده‌اند. از لحاظ روش تحقیق، پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر ارائه استدلال جهت اثبات وضعیت مطابقت در کردی کلهری است. منابع کتابخانه‌ای متعددی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این پژوهش عمدتاً بر اساس چارچوب ارائه‌شده در اسپنسر و لوئیز (2012) انجام گرفته و همچنانکه در بالا مشاهده شد، بیشتر به همین منبع ارجاع شده است.

## ۳. تحلیل داده‌ها

در کردی کلهری، فاعل و مفعول هم می‌توانند به صورت صریح (گروه اسمی کامل) در ساختار موضوعی جمله ظاهر شوند و هم به صورت پسوند یا پی‌بست بر روی فعل

تظاهر پیدا کنند. در این ارتباط، ساخت‌اطلاع نیز دارای نقش مهمی است. در ادامه، این موضوع با استناد به داده‌هایی از کردی کلهری مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۱-۳. فاعلِ کانونی / فاعلِ مبتدائی

(1)

- a. ki ha-t-ø?  
who come-Past-3P.SI  
کی آمد؟
- b. pjag-e ha-t-ø  
man-Indef come-Past-3P.Sg  
مردی آمد.
- c. # ha-t-ø pjag-e  
come-Past-3P.Sg Man-Indef  
# آمد مردی.

(2)

- a. ow piag-eil-æ chwæ kər-d-ən?  
those man-Pl-Def what do-Past-3P.Pl  
آن مردها چکار کردند؟
- b. (ow pjag-eil-æ) xæf-t-ən  
those man-Pl-Def sleep-Past-3P.Pl  
(آن مردها) خوابیدند.
- c. xæf-t-ən (ow pjag-eil-æ)  
sleep-Past-3P.Pl those man-Pl-Def  
خوابیدند (آن مردها).

در جمله (1-b)، فاعل کانونی است. پسوندِ فاعلی که به صورتِ تهی نمود پیدا کرده است، از لحاظ شخص و شمار با فاعل کانونی در انطباق است. در جمله (1-c)، پسایند سازی عن صرِ کانونی منجر به نابجائی<sup>۱</sup> این جمله در این بافت گردیده است. در جمله (2-b)، فاعل جمع و مبتدائی است، به همین سبب، می تواند حذف شود یا به جایگاه پسافعلی (2-c) نیز منتقل شود. پسوندِ /-en/ از لحاظِ شخص و شمار با آن مطابقت می کند. براین اساس، پسوندهای فاعلی هم با فاعلِ کانونی و هم فاعلِ مبتدائی از لحاظ شخص و شمار به صورتِ الزامی در انطباق هستند؛ لذا می توان گفت که عاملِ ساختِ اطلاع در مطابقت این پسوندها با فاعل تأثیرگذار نیست. از طرف دیگر، این عناصر را می توان وند (نه واژه بست) و نشانه مطابقت دانست، زیرا که همیشه در جمله حاضر هستند و از طرفی برخلاف واژه بستها، فقط به ستاک فعلی افزوده می شوند. برخلاف نتایج فوق، در برخی زبانها مانند فرانسوی، این عناصر هنوز به وند تبدیل نشده اند. در این زبان، اگر چه واژه بستهای فاعلی همیشه خود همراه فعل هستند، ولی حضور توأمان آنها با ضمائر مستقل غالباً منجر به خروج ضمائر مستقل فاعلی از درون بند و ظاهر شدن آن به صورت منفک در یک ساخت خروج است (Spencer & Luis, 2012: 29). همچنین، میتون (2003) نشان می دهد که در زبان یوپییک، مضعف سازی فاعل به وسیله واژه بستها، منجر به تبدیل شدن آنها به افزوده می شود؛ لذا دیگر موضوع واقعی محسوب نمی شوند. مقایسه زبان کردی کلهری و این دو زبان نشان می دهد که فرایند دستوری شدگی و انضمام واژه بست در فعل در کردی کلهری انجام شده ولی در این دو زبان هنوز انجام نشده است.

## ۲-۳. مفعولِ کانونی (فاعلِ مبتدائی)

(3)

a. æli chwæ sæn'-ø?

æli what buy-Past-3P.Sg

علی چی خرید؟

b. (æli) mal-e sæn-ø-\*e

æli house-Indef buy-Past- 3P.Sg-3P.Sg (Cl')

(علی) خونه ای خرید\*ش.

c. mal-e sæn-ø-\*e (æli)

house-Indef buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl) æli

خونه ای خرید\*ش (علی).

d. # (æli) sæn-\*e mal-e

æli buy-Past- 3P.Sg-3P.Sg (Cl) house-Indef

# (علی) خرید(\*ش) خونه‌ای.

در جمله (3-b)، فاعلِ مبتدائی و مفعولِ کانونی است. حضورِ واژه‌بست (پی‌بست) مفعولی هم‌مرجع با مفعولِ صریح منجر به نادستوری شدن جمله شده است. بنابراین، برخلافِ فاعلِ کانونی که می‌تواند مبنای مطابقتِ پسوند فاعلی باشد، مفعولِ کانونی نمی‌تواند مبنای ارجاعِ ضمیر پی‌بستی مفعولی قرار بگیرد. در صورتی که مفعولِ کانونی باشد، حضورِ ضمیر پی‌بستی منجر به نادستوری شدن جمله می‌گردد. در جمله (3-c)، پسایندسازی فاعلِ مبتدائی بجا و در جمله (3-d)

۱. گذشته این فعل مانند بسیاری از افعال دیگر در کردی کلهری با جرح و تعدیل واکه ستاک بدست می‌آید.

پسایندسازی مفعولِ کانونی نابجاست. لذا، برخلاف پسوندهای فاعلی، ارجاع پی‌بست مفعولی به مفعولِ صریح، متأثر از ساختِ اطلاع جمله است. همانگونه که در قسمت قبلی بحث شد، وندهای نشانهٔ مطابقه در جمله اجباری هستند، درحالی که در اینجا مشاهده می‌شود که حضورِ ضمیرِ پی‌بستی (مفعولی) نه تنها الزامی نیست، بلکه عدم حضور آن (در این بافت) الزامی است. بافت‌مقیدبودن پی‌بست‌های ضمیری و بافت‌آزادبودن پسوندها در مثال‌های فوق، مشخص است. فوس (2005) با استناد به داده‌هایی از زبانِ ماکوشی وندهای نشانهٔ مطابقه را اجباری و واژه‌بست‌های مضاعف‌سازی‌شده را اختیاری و مقید به بافت می‌داند. پاینه و پاینه (1990) نیز بر اهمیت ساخت اطلاع در مضاعف‌سازی واژه‌بستی، تاکید کرده‌اند. در اینجا مشاهده شد که مفعولِ کانونی برخلاف مفعولِ مبتدائی نمی‌تواند محرک استفاده از واژه‌بست مفعولی باشد.

### ۳-۳. مفعولِ مبتدائی (فاعلِ کانونی)

(4)

a. ki kətaw-eil-æ dər-i-ø-(an)?  
who book-PI-Def tear-Past-3P.Sg-3P.PI (CI)

کی کتاب‌ها را پاره(شون) کرد؟

b. æli (kətaw-eil-æ) dər-i-ø-(an')

۱. در بین افرادِ مصاحبه‌شونده تنوعاتی دیده می‌شود. برخی پی‌بست را به کار می‌برند و برخی هم بکار نمی‌برند. به نظر می‌رسد افرادی که پی‌بست را به کار می‌برند، بخاطر فراوانی و کثرت استفاده از پی‌بستِ مفعولی در حالت‌های دیگر است. دلیل دیگر هم تنوعات منطقه‌ای و تعامل با دیگر زبان‌هاست؛ لذا با قطعیت نمی‌توان گفت که در حضور مفعولِ صریح، ظاهر شدن واژه‌بست منجر به نادستوری شدن جمله می‌گردد. در این بافت محدود، می‌توان گفت که ما شاهد مضاعف‌سازی واژه‌بستی هستیم.



æli book-Pl-Def tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl)

علی (کتاب‌ها را) پاره‌شون کرد.

c. æli kətaw-eil-æ dər-i-ø

æli book-Pl-Def tear-Past-3P.Sg

علی کتاب‌ها را پاره کرد.

d. æli dər-i-ø-an

æli tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl)

علی پاره‌شون کرد.

e. kətaw-eil-æ, æli dər-i-ø-an

book-Pl-Def æli tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl)

کتاب‌ها را، علی پاره‌شون کرد.

f. æli dər-i-ø-an, kətaw-eil-a

æli tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl) book-Pl-Def

علی پاره‌شون کرد، کتاب‌ها را.

g. # kətaw-eil-æ, dər-i-ø-an, æli

book-Pl-Def tear-Past-3P.Sg-3P.Pl (Cl) æli

# کتاب‌ها را، پاره‌شون کرد، علی.

در فعل این جملات، شاهد خوشه‌ای از پسوندها و پی‌بستها با نقش‌های مختلف هستیم. پسوند /-i/ به صورت الزامی بیانگر خصوصیاتِ فاعل از نظر شخص و شمار است و لذا پسوند مطابقتِ فاعلی محسوب می‌شود. پی‌بست /-an/ (سوم شخص جمع) با مفعول جمله از لحاظ شخص و شمار هم‌مرجع است و در آخرین مرحله بعد، پسوند مطابقتِ فاعلی و پسوند زمان به ستاک فعلی افزوده شده است.

حضور این پی‌بست در جمله نخست، بخاطر مبتدائی بودن مفعول جمله است.<sup>۱</sup> در جمله (4-b)، پسوند فاعلی به صورت الزامی با فاعلِ کانونی مطابقت می‌کند. در این حالت و در تمام جملاتی که فاعل آنها کانونی باشد، حضور پسوند مطابقت و فاعل صوری هر دو الزامی است. در همین جمله، پی‌بست مفعولی سوم شخص جمع /-an/ به صورت اختیاری با مفعول مبتدائی جمله، از لحاظ شخص و شمار مطابقت دارد. به همین دلیل و بر اساس قرارداد، داخل پرانتز قرار داده شده است. در ارتباط با استفاده از پی‌بست در جمله (4-b)، در بین افرادِ مصاحبه‌شونده تنوعاتی دیده شد. برخی پی‌بست را به صورت اختیاری به کار می‌بردند و اکثراً هم قائل به استفاده از آن در این بافت نبودند. به نظر نویسندگان این مقاله، افرادی که پی‌بست را به کار می‌برند، شاید به خاطر فراوانی و کثرت استفاده از پی‌بست مفعولی در حالت‌های دیگر باشد و شاید هم ناشی از تنوعات منطقه‌ای و تعامل با دیگر زبان‌ها. لذا با قطعیت نمی‌توان گفت که در حضور مفعول صریح، ظاهر شدن واژه‌بست منجر به نادستوری شدن جمله می‌گردد. در این بافت محدود، می‌توان گفت که ما شاهد مضاعف‌سازی واژه‌بستی<sup>۲</sup> در کردی کلهری هستیم. به نظر می‌رسد که مضاعف‌سازی واژه‌بستی در کردی کلهری تمایلی غالب نباشد و همانگونه که گفته شد، در همین بافت‌های محدود مورد استفاده هم، بین گویشوران بر سر دستوری بودن جملات حاصل اجماع وجود ندارد. به عبارت دیگر، گویشوران کردی کلهری تمایل ندارند که هم مفعول صریح و هم واژه‌بست معادل

۱. اگرچه مفعول اولین بار در این جمله آمده است، اما مصداق آن به صورت تلویحی و از بافت موقعیتی برای مخاطب تشخیص پذیر بوده، لذا مبتدائی قلمداد می‌شود.

۲. نویسندگان حاضر اصطلاح مضاعف‌سازی واژه‌بستی را صرفاً در ارتباط با حضور هم‌زمان پی‌بست‌های مفعولی با خود مفعول صریح می‌دانند، و در مورد حضور هم‌زمان پسوندهای مطابقت فاعلی و فاعل صوری، قائل به مضاعف‌سازی واژه‌بستی نیستند، زیرا که نشانه‌های فاعلی اصولاً واژه‌بست نیستند (وند هستند).

آن را به صورت مضاعف در جملات صورت‌بندی نمایند. لذا در چنین بافت‌هایی، گویشوران زبان کردی کلهری متوسل به راهکارهای دیگری جهت صورت‌بندی جملات می‌شوند. ساده‌ترین راه حذف پی‌بست مفعولی و حفظ مفعولِ صریح (4-c) یا بالعکس حذف مفعولِ صریح و حفظ واژه‌بست (4-d) است. در صورتی که بخواهیم هم ضمیر واژه‌بستی و هم مفعولِ صریح و صوری را حفظ نماییم، راهکار دیگر استفاده از ساخت مو سوم به خروج<sup>۱</sup> (چپ و راست<sup>۲</sup>) است که گویشوران کردی کلهری به‌طور فراوان به آن متوسل می‌شوند. در مثال‌های (4-e) و (4-f)، استفاده از پی‌بست مفعولی سبب شده است تا مفعولِ صریح از ساختار موضوعی جملات خارج شده، به صورت یک گروه اسمی منفک در سمت چپ (4-e) یا راست (4-f) جملات قرار بگیرد. جای این گروه‌های اسمی منفک شده از لحاظ معنایی و نحوی (ساختار موضوعی)، به وسیله پی‌بست‌های ضمیری هم‌مرجع پر شده است<sup>۳</sup>. این فرایند در زبان‌های دیگر نیز رایج است. در زبان کرووات، مفعولِ صریح و معادل واژه‌بستِ ضمیری آن در توزیع تکمیلی هستند. پیامد نحوی این موضوع برای زبان کرووات منفک‌شدن گروه اسمی و ظاهرشدن آن در ساخت خروج (به چپ) است (Spencer & Luis, 2012: 140). در زبان‌های یوپییک و ناواجو، مضاعف‌سازی مفعول به‌وسیله واژه‌بست‌ها منجر به تبدیل‌شدن مفعول به افزوده می‌شود و لذا دیگر موضوع واقعی محسوب

#### 1. Dislocated

۲. چون جملات به‌صورت لاتین آوانگاری می‌شوند، لذا خروج به چپ و راست بر اساس خط لاتین نام‌گذاری شده‌اند.

۳. البته از لحاظ وضعیت جایگاه مفعولِ صریح و پی‌بستِ ضمیری مرتبط به آن تفاوتی دیده می‌شود: مفعولِ صوری قبل از فعل و واژه‌بستِ ضمیری مفعولی بعد از فعل (به‌صورت پی‌بست) ظاهر می‌شود. به همین دلیل است که واژه‌بست‌های ضمیری در کردی کلهری از نوع واژه‌بست ویژه هستند (نه ساده)، زیرا که توزیع نحوی آنها برخلاف واژه‌بست‌های ساده با مفعولِ صریح جمله متفاوت است.

نمی شوند (Mithun, 2003). همین نتیجه را، برزنن و امچومبو (1987) با برر سی داده‌هائی از زبان چیچوا تایید می‌کنند.

در جمله (4-g)، خارج شدنِ فاعلِ کانونی از ساختارِ موضوعی فعل و حضور آن به‌عنوان یک گروه اسمی منفک‌شده در ساختِ موسوم به خروج (به راست)، منجر به نابجائی آن در این بافت گردیده است. شرطِ موضوع‌ها برای منفک‌شدن در ساختِ خروج، داشتنِ مصداقِ مبتدائی و تشخیص‌پذیر در کلام به‌صورت آشکار یا تلویحی است. به همین دلیل، فاعلِ کانونی در این بافت نمی‌تواند منفک شود.

### ۴-۳. فاعل و مفعول هردو کانونی (فعل مبتدائی)

(5)

a. ki chwæ sæn-ø?

who what buy-Past-3P.Sg

کی چی خرید؟

b. æli mal-e sæn-ø-\*e

Ali house-Indef buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI)

علی خونه‌ای خرید\*ش.

c. # mal-e, æli sæn-ø-\*e

house-Indef æli buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI)

# خونه‌ای، علی خرید\*ش.

d. # æli sæn-ø-\*e, mal-e

æli buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI) house-Indef

# علی خرید\*ش، خونه‌ای.

e. # mal-e sæn-ø-\*e æli

house-Indef buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (CI) Ali

# خونه‌ای خرید\*ش علی.

در جمله (5-a)، هم فاعل و هم مفعول مورد سؤال قرار گرفته‌اند. بنابراین، در جملات بعدی، فاعل و مفعول کانونی هستند. پسوندِ مطابقتِ فاعلی فارغ از کانونی بودنِ فاعل، با آن از لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کند. حضور ضمیر پی‌بستی مفعولی هم، همانگونه که قابل پیش‌بینی است، منجر به نادستوری شدن جملات شده است، زیرا در حضور مفعول کانونی، عدم حضور ضمیر واژه‌بستی هم مرجع با آن الزامی است. لذا، دوباره باید تأکید کرد که مطابقتِ پسوندِ فاعلی با فاعل (کانونی و مبتدائی) به ساخت‌اطلاع حساس نیست، (اگر چه حضور فاعل کانونی هم‌زمان با پسوندِ مطابقتِ الزامی است)، ولی حضور پی‌بستی‌های ضمیری هم مرجع با مفعول مشروط به وضعیت‌اطلاعی جمله است. در جمله (5-c)، خروج مفعول کانونی به جایگاه آغازین (چپ) و در جمله (5-d)، خروج مفعول کانونی به جایگاه پایانی (راست) و نهایتاً در جمله (5-e)، خروج فاعل به راست منجر به نابجائی تمام این جملات در این بافت شده است. همانگونه که اشاره شد، در این سه جمله، حضور پی‌بستی مفعولی همراه با مفعول کانونی نیز باعث نادستوری شدن جملات می‌شود. نتیجه‌ای که از این قسمت می‌توان گرفت، این است وقتی که مصداقِ فاعل و مفعول تشخیص‌ناپذیر (کانونی) باشد، هم جابجائی آنها در سطح جمله غیرممکن می‌شود، و هم اینکه پی‌بستی‌های ضمیری مفعولی برخلافِ پسوند‌های فاعلی، نمی‌توانند به مفعول ارجاع دهند. برخلاف این جملات، در مجموعه زیر شاهد جملاتی هستیم که هم فاعل و هم مفعول از لحاظ کلامی تشخیص‌پذیر و لذا مبتدائی هستند. می‌توان پیش‌بینی نمود که در این جملات به‌طور آزادانه هم شاهد جابجائی سازه‌ها خواهیم بود و هم در یافتنِ مصداقی مناسب برای واژه‌بستی‌های ضمیری، مشکلی نخواهیم داشت.

## ۳-۵. فاعل و مفعول هردو مبتدائی (فعل کانونی)

(6)

a. æli chwæ wæ mal-æ kær-d-ø?

Ali what with house-Def do-Past-3P.Sg

علی خونه را (با خونه) چکار کرد؟

b. rəman-ø-e

destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

خرابش کرد (کوبیدش).

c. (æli ) mal-æ rəman-ø-(e)

Ali house-Def destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

(علی) خونه را خراب(ش) کرد.

d. mal-æ, (æli) rəman-ø-e

house-Def Ali destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

خونه را، (علی) خرابش کرد.

e. (æli) rəman-ø-e, mal-æ

Ali destroy-3P.Sg-3P.Sg (Cl) house-Def

(علی) خرابش کرد، خانه را.

f. Mal-æ, rəman-ø-e, (æli)

house-Def destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl) Ali

خونه را، خرابش کرد، علی.

g. rəman-ø-e, mal-æ æli

destroy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl) house-Def Ali

خرابش کرد، خونه را علی.

هم فاعل و هم مفعول در جمله (6-a) به صورت معرفه آمده‌اند و به همین دلیل، در جمله (6-b) هر دو محذوف هستند. در این جمله، /-Ø/ به عنوان پی‌سوندِ مطابقت فاعلی با فاعل از لحاظ شخص و شمار به صورت الزامی مطابقت می‌کند و همانند مثال‌های قبل، به وضعیت اطلاعی فاعل بی‌اعتنا است. فقط چون فاعل مبتدائی است، حذف شده است. نکته مهمی که باید اضافه شود این است که همانگونه که تاکید شده، حضور پی‌سوندِ مطابقت فاعلی نسبت به ساختِ اطلاع (میزان تشخیص‌پذیری و مبتدائی بودنِ فاعل) حساس نیست و در هر حال به صورت الزامی بر روی فعل ظاهر می‌شود، اما حضور فاعلِ صوری (گروه اسمی یا ضمیرِ منفصل) به ساختِ اطلاع حساس است. در صورتی که مصداق آن از کلام قبلی قابل بازیابی باشد، حذف می‌گردد (6-b). در همین جمله، پی‌بستِ ضمیری مفعولی نیز به صورت اجباری بعد از پی‌سوندِ فاعلی ظاهر شده است. مصداق مفعول هم مرجع مبتدائی و از بافت کلامی قابل بازیابی است، لذا به کارگیری پی‌بستِ مفعولی بجا و دستوری است. در جمله (6-c)، در صورتی که مفعول صریح حذف نشده باشد، حضور پی‌بستِ ضمیری اختیاری است. همانگونه که در مجموعه مثال‌های (۴) اشاره شد، گویشورانِ کردی کلهری در حضور مفعولِ صریح عمدتاً شقِ بدونِ پی‌بست را به کار می‌برند، اما در شقِ استفاده از پی‌بستِ ضمیری در حضور مفعولِ صریح، ما شاهدِ فرایندِ مضاعف‌سازی واژه‌بستی در کردی کلهری هستیم. این فرایند در زبان‌های دیگر هم رایج است. فرانکس و کینگ (2000) در زبان مقدونیه‌ای نشان می‌دهند که مفعولِ معرفه به وسیله واژه‌بست مضاعف می‌گردد و از ساختار موضوعی خارج نمی‌شود. همانگونه که قبلاً هم دیدیم، راهکارِ دیگر خارج کردن مفعول صریح از ساختارِ ظرفیتی جمله است. ساخت خروج به گویشورانِ کردی کلهری این امکان را داده است تا جملات (6-d و 6-e) را تولید

نمایند. در جمله (6-d) شاهد خروج به چپ مفعول مبتدائی و در جمله (6-e) شاهد خروج مفعول به راست هستیم تا بدینوسیله، در این زبان هم‌زمان مفعول و پی‌بستِ ضمیری (مضاعف‌سازی واژه‌بستی) رخ ندهد. در این دو مثال، همانند دو جمله بعدی، با خروج مفعولِ صریح به چپ و راست حضور پی‌بستِ ضمیری هم‌مرجع با این عناصر منفک‌شده الزامی شده است. به همین دلیل، پی‌بست‌ها درون پرائتز قرار داده نشده‌اند. علاوه بر مفعول، فاعل مبتدائی هم می‌تواند در فرایند خروج (به چپ و راست) شرکت نماید. در جمله (6-f)، شاهد خروج هم‌زمان فاعل به راست و مفعول به چپ هستیم و نهایتاً، در جمله (6-g) شاهد خروج هم‌زمان فاعل و مفعول هر دو به راست هستیم<sup>۱</sup>. همانگونه که قابل پیش‌بینی بود، در این مجموعه جملات (۶)، بخاطر مبتدائی بودن فاعل و مفعول شاهد انواع جابجائی‌ها و استفاده آزادانه از پی‌بست‌های ضمیری بودیم. در زبان‌های دیگر هم این موضوع ممکن است منجر به صورت‌بندی‌های زبانی متفاوتی گردد. اورت (1996) نیز در زبان یاگوا نشان می‌دهد توالی سازه‌ها متأثر از ساخت اطلاع و استفاده از واژه‌بست‌های ضمیری است. وقتی واژه‌بستِ فاعلی مورد استفاده قرار گیرد، توالی به صورت فعل + فاعل است و در صورتی که فاعل تنها و بدون واژه‌بست به کار رود، شاهد توالی فاعل + فعل هستیم. نتایج فوق از کردی کلهری هم نشان می‌دهد که استفاده از واژه‌بست منجر به جابجائی و خروج آزادانه مفعول به چپ و راست می‌گردد. تاکنون وضعیتِ پسوندهای مطابقت فاعلی و پی‌بست‌های ضمیری را در ارتباط با فاعل و مفعول (مبتدائی و کانونی) بررسی نموده‌ایم. در قسمت بعدی وضعیتِ مفعولِ حرف اضافه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. به دلیل اینکه هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی پی‌بست‌های ضمیری مفعولی و همچنین بررسی عدم مضاعف‌سازی واژه‌بستی است، لذا در مورد خروج فاعل به ذکر همین چند مثال اکتفا می‌کنیم.



## ۳-۶. مفعولِ غیر مستقیمِ کانونی (فاعل و مفعولِ مبتدائی)

(7)

a. æli pül-æ læ ki sæn-ø?

Ali money-Def from whom take-Past-3P.Sg

(علی پول را از کی گرفت؟)

b. Læ Reza

from reza

از رضا.

c. (æli) pül-a læ reza sæn-ø-(e)

Ali money-Def from Reza take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

(علی) پول را از رضا گرفت(ش).

d. pül-æ, (æli) la reza sæn-ø-e

money-Def Ali from Reza take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)

پول را، (علی) از رضا گرفتش.

e. (æli) læ reza sæn-ø-e, pül-æ

Ali from Reza take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl) money-Def

(علی) از رضا گرفتش، پول را.

در جمله (7-a)، فاعل و مفعول مبتدائی هستند و مفعولِ غیر مستقیم مورد سوال قرار گرفته است. به همین دلیل، در (7-b) تنها سازه اجباری در پاسخ به پرسش قبلی، حرف اضافه و متمم آن است. همانند مجموعه مثال‌های قبلی، حضورِ پسوند فاعلی الزامی است، هرچند گروه اسمی فاعل می‌تواند حاضر باشد (کانونی) یا نباشد (مبتدائی). حضورِ ضمیر پی‌بستی مفعولی در (7-c) همراه با

مفعول صریح، می‌تواند منجر به مضاعف سازی واژه‌بستی یا حذف خود پی‌بست گردد. در کردی کلهری، تقریباً تمایلی وجود دارد که در جمله، یا پی‌بست حاضر باشد یا خود مفعول صریح. لذا می‌توان گفت بین این دو، توزیع تکمیلی وجود دارد. همانگونه که قبلاً اشاره شد، این تمایل بیشتر اوقات منجر به منفک شدن مفعول صریح و خارج شدن آن از ساختار موضوعی جمله می‌گردد (جملات 7-c و 7-d). در این دو جمله آخر، بخاطر خروج مفعول صریح، ضمیر پی‌بستی مفعولی به‌عنوان یکی از موضوع‌های فعلی به‌صورت الزامی و بعد از پسوند مطابقت فاعلی ظاهر می‌شود. همین موضوع به‌وسیله پژوهشگران دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. کوریت (2003) عقیده دارد که نشانه یا پسوند مطابقت همراه با گروه هم‌مرجع به‌کار می‌رود، اما واژه‌بست‌ها خود می‌توانند موضوعی از فعل باشند و دیگر نیازی به حضور همتای اسمی آن نباشد.

در بافت فوق مشاهده شد که مفعول غیرمستقیم (متمم حرف اضافه) کانونی نمی‌تواند به‌وسیله ضمیر پی‌بستی مورد ارجاع قرار بگیرد. در جملات زیر، وضعیت پی‌بست‌ها و مفعول حرف اضافه مبتدائی مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۳-۷. مفعول غیرمستقیم مبتدائی (فاعل کانونی، مفعول و فعل مبتدائی)

(8)

- a. ki pül-æ læ æli sæn-ø-(e)?  
 who money-Def from-3P.Sg (Cl) Ali take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)  
 کی پول را از علی گرفت(ش)؟
- b. reza (læ æli) sæn-ø-e  
 Reza from Ali take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)  
 رضا (از علی) گرفتش.

- c. reza (\*l-e) æli sæn-ø-e  
 Reza from-3P.Sg (Cl) Ali take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)  
 رضا (از\*ش علی) گرفتش.
- d. reza (l-e) sæn-ø-e  
 Reza from-3P.Sg (Cl) take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)  
 رضا ازش گرفتش.
- e. (æli), reza (l-e) sæn-ø-e  
 Ali Reza from-3P.Sg (Cl) take-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl)  
 (علی)، رضا (ازش) گرفتش.

در این مجموعه جملات، فاعلِ کانونی و مفعولِ صریح و مفعولِ حرف اضافه مبتدائی و مصادقِ آنها قابل بازیابی (تشخیص‌پذیر) هستند. در جمله (8-b)، پسوندِ مطابقتِ فاعلی با فاعلِ کانونی از نظر شخص و شمار مطابقت دارد. ضمیر پی‌بستی مفعولی در همه جملات به صورت الزامی حاضر است. حرف اضافه و متمم آن در این جمله اختیاری هستند. در جمله (8-c)، واژه بستِ ضمیری /-e/ که در حرف اضافه ادغام شده است، (l-e) همراه با متمم (علی) آمده است که منجر به نادستوری شدن جمله شده است. بنابراین، می‌توان گفت که مضاعف‌سازی واژه‌بستی مفعولِ حرف اضافه در کردی کلهری غیرقابل قبول است. به عبارت دیگر، پی‌بستِ ضمیری و مفعولِ حرف اضافه با هم در توزیع تکمیلی هستند. حذفِ مفعولِ حرف اضافه و حضور پی‌بستِ ضمیری منجر به دستوری شدن جمله (8-d) شده است. برای اجتناب از حضور هم‌زمان ضمیرِ واژه‌بستی و مفعولِ حرف اضافه (مضاعف‌سازی واژه‌بستی)، در

۱ در اصل حرف اضافه (la) + واژه‌بستِ ضمیری (-e) تشکیل یک توالی داده‌اند (la-e) که بر اثر التقاء دو واژه، واژه حرف اضافه حذف می‌شود. بنابراین، (le) ترکیبی از حرف اضافه و واژه‌بستِ ضمیری است.

اینجا نیز می‌توان مفعولِ (متمم) حرفِ اضافه را خارج نموده و جمله‌ای مانند (8-e) تولید کرد. در این مجموعه جملات مشاهده شد که پی‌بستِ ضمیری (مفعولِ حرفِ اضافه) می‌تواند میزبانی غیر از فعل (حرفِ اضافه) داشته باشد. داشتنِ تنوع در نوع میزبان از خصوصیتِ واژه‌بست‌ها است تا وندها. همچنانکه در مقدمه اشاره شد، پی‌سوندهای فاعلی تنها به ستاک فعلی می‌پیوندند، اما پی‌بست‌ها - سا سیت زیادی روی میزبان ندارند. مضاعف‌سازی مفعولِ غیرمستقیم در زبان‌های دیگر هم امکان‌پذیر است. اسپنسر و لوئیز (2012: 31) شواهدی از زبانِ مقدونیه‌ای ارائه کرده‌اند که در آن مفعولِ غیرمستقیم مبتدائی به وسیلهٔ واژه‌بست‌های ضمیری مورد ارجاع قرار می‌گیرند. در ادامه و در افعال مرکب، می‌بینیم که پی‌سوندِ فاعلی هنوز هم با ستاک فعلی به کار می‌رود، در حالی که پی‌بست‌های مفعولی بر روی هم‌کرد غیرفعلی تظاهر پیدا می‌کنند.

### ۳-۸. افعال مرکب

(9)

a. æli chwæ wæ menal-eil-æ kær-d-ø?

Ali what with child-Pl-Def do-Past-3P.Sg

علی با بچه‌ها چه کار کرد؟

b. kəl-an /\*kəl kær-d-ø (era mal)

send-3P.Pl send do-Past-3P.Sg

\*\*فرستاد/ فرستادشون (برای خونه).

c. (æli) menal-eil-æ kəl-(an) kær-d-ø

Ali child-Pl-Def send-3P.Pl do-Past-3P.Sg

(علی) بچه‌ها را فرستاد (شون).

d. menal-eil-æ, (æli) kəl-an kær-d-ø

child-Pl-Def Ali send-3P.Pl do-Past-3P.Sg

بچه‌ها را، (علی) فرستادشون (خونه).

e. (æli) kəl-an kər-d-ø, menal-eil-æ

Ali send-3P.Pl do-Past-3P.Sg child-Pl-Def

(علی) فرستادشون (خونه)، بچه‌ها را.

در این بافت، فاعل و مفعول هر دو مبتدائی هستند و فعل مرکب جمله، کانونی است. در جمله (9-b)، پسوند مطابقت فاعلی به صورت الزامی به فاعل سوم شخص مفرد ارجاع داده است. پسوند فاعلی بعد از پسوند نشانه زمان بر روی ستاک فعلی نمود پیدا کرده است. در همین جمله، /-an/ پی‌بست ضمیری است که به دلیل عدم حضور مفعول صریح الزامی است. این پی‌بست بر روی جزء غیرفعلی فعل مرکب ظاهر شده است. در جمله (9-c)، با حضور مفعول صریح، ضمیر پی‌بستی مفعولی اختیاری است و مضاعف‌سازی واژه‌بستی ممکن است. خروج مفعول صریح در جملات موسوم به خروج (9-d) و (9-e) باعث شده است تا واژه‌بست ضمیری نقش موضوع اجباری جمله را داشته باشد. مشاهده می‌شود که افعال مرکب نسبت به پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های ضمیری مفعولی، دقیقاً رفتاری مانند افعال ساده از خود بروز می‌دهند. تنها تفاوت به جایگاه متغیر ضمیر پی‌بستی مربوط می‌شود که توضیح داده شد. همچنین، مقایسه رفتار وندها و واژه‌بست‌ها نشان می‌دهد که وندها نسبت به ریشه و ستاک پیوستگی و وابستگی بیشتری دارند. درحالی که پسوند فاعلی منحصرأ بر روی ستاک فعلی ظاهر می‌شود، اما پی‌بست ضمیری می‌تواند با میزبان‌های متنوعی به کار رود. داده‌های کردی کلهری تأیید می‌کنند که پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های ضمیری مفعولی دارای رفتار متفاوتی هستند.

تاکنون، وضعیتِ پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های ضمیری را در جملاتِ ساده بررسی نموده‌ایم، در ادامه وضعیت این عناصر را در بندهای پایه و پیرو جملاتِ پیچیده مورد بحث قرار می‌دهیم.

### ۹-۳. جملاتِ پیچیده

(10)

- a. mashin-æ əra chwæ sæn-i?  
car-Def for what buy-Past-3P.Sg  
ماشین را برای چی خریدی؟
- b. (mashin-æ) sæn-əm-(e) ta bæ-frush-əm-e  
car-Def buy-Past-1P.Sg -3P.Sg (Cl) to sell-Past- 1P.Sg-3P.Sg (Cl)  
(ماشین را) خریدم(ش) تا بفروشمش.
- c. mashin-æ sæn-əm \*ta bæ-frush-əm  
car-Def buy-Past-1P.Sg to sell-Past-1P.Sg  
(ماشین را) خریدم تا بفروشم!

(11)

- a. æli chwæ sæn-ø?  
æli what buy-Past-3P.Sg  
علی چی خریدی؟
- b. mashin-e sæn-ø-\*e ta bæfrushe-d-ø-e.  
car-Indef buy-Past-3P.Sg-3P.Sg (Cl) to sell-Past-3P.Sg-3P.Sg(Cl)  
ماشینی خریدم\*ش تا بفروشدش.

۱. معادل فارسی دستوری است، لیکن جمله کردی کلهری در این بافت نادرستی است.

جمله (10-b) از دو بند پایه و پیرو تشکیل شده است که با قلاب مشخص شده‌اند. در بند پایه، پسوندِ فاعلی اول شخص به‌صورتِ الزامی حاضر و فاعل مبتدائی محذوف است. مفعولِ مبتدائی هم می‌تواند حاضر باشد یا نباشد. در صورتی که حاضر باشد، شاهدِ مضاعف‌سازی واژه‌بستی خواهیم بود، مانند جملات مستقل، و اگر حاضر نباشد، پی‌بستِ ضمیری به‌صورتِ اجباری بعد از پسوندِ فاعلی بر روی فاعل ظاهر می‌شود. در همین جمله و در بند پیرو، پسوندِ فاعلی اول شخصِ مفرد با فاعلِ محذوف، از لحاظِ شخص و شمار مطابقت می‌کند. پی‌بستِ ضمیری در غیابِ مفعولِ صریح به‌صورتِ الزامی حاضر است. حذفِ این پی‌بست در بند پایه جمله (10-c) به شرطی که مفعولِ صریح حاضر باشد، منجر به نادستوری‌شدنِ جمله نمی‌شود، در حالی که در بند پیرو منجر به نادستوری‌شدنِ جمله شده است، زیرا که مفعولِ صریح بند پیرو به قرینه بند پایه حذف شده است و در صورتی که پی‌بستِ ضمیری هم حذف شود، این بند فاقد مفعول و لذا نادستوری است. مفعول در مجموعه جملات (۱۰) مبتدائی و تشخیص‌پذیر است. در جمله (11-b)، مفعولِ کانونی و نکره است. همانند جملاتِ ساده، در بند پایه پی‌بستِ ضمیری نمی‌تواند مفعولِ کانونی را مضاعف‌سازی نماید، لذا حضورِ آن باعث نادستوری‌شدنِ بند پیرو می‌گردد و بدون آن بند پایه دستوری است. در بند پیرو همین جمله، پی‌بستِ ضمیری در غیابِ مفعولِ صریح اجباری است. همچنین، برخلافِ بند پایه که مفعولِ کانونی بود، در بند پیرو مبتدائی است، چون در بند پایه آمده است و لذا کاربردِ پی‌بستِ بجا و لازم است. پسوندهای فاعلی در جملات ۱۰ و ۱۱ با فاعلِ کانونی یا مبتدائی از لحاظِ شخص و شمار مطابقت دارند. نکته قابل ذکر در بررسی جملات پیچیده این است که تقریباً همان قواعد و محدودیت‌های حاکم بر پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های ضمیری مفعولی

در جملات ساده، در بندهای پایه و پیرو جملات پیچیده هم حاکم است. نکته دیگر اینکه مرجع پسوندهای فاعلی در همان بند به صورت آشکار یا ضمیر تهی است، در حالی که مفعول هم مرجع با پی‌بست‌های ضمیری تقریباً همیشه خارج از بند واقع شده است. در همین ارتباط، دی‌کت (2005) با بررسی واژه‌بست‌های زبان فرانسه معیار محلی بودن نشانه مطابقه و غیر محلی بودن واژه‌بست را پیشنهاد نموده است. نتایج فوق از کردی کلهری نشان می‌دهد که پسوندهای فاعلی (در ارجاع به فاعل) محلی و پی‌بست‌های مفعولی (در ارجاع به مفعول) غیر محلی هستند. این یافته می‌تواند برای نظریه‌های زبانی دارای اهمیت باشد.

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

هدف مهم پژوهش حاضر بررسی فرایند مضاعف‌سازی واژه‌بستی و پیامدهای آن برای نحو زبان در کردی کلهری است. به عبارت دیگر، مسأله این است که آیا مضاعف‌سازی واژه‌بستی حالت غالب در کردی کلهری است یا اینکه این فرایند مانند بسیاری از زبان‌های دیگر منجر به منفک‌شدن گروه اسمی از درون بند و خروج آن می‌گردد. نتایج نشان داد که گاهی مضاعف‌سازی واژه‌بستی در کردی کلهری صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که مضاعف‌سازی واژه‌بستی در کردی کلهری به صورت محدود استفاده می‌شود و لذا گرایش غالب در این زبان نباشد. همانگونه که در قسمت تحلیل داده‌ها گفته شد، در همین موارد محدود هم بین گویشوران بر سر دستوری بودن جملات حاصل اجماع وجود ندارد. به عبارت دیگر، گویشوران کردی کلهری تمایل ندارند که هم مفعول صریح و هم واژه‌بست معادل آن را به صورت مضاعف در جملات صورت‌بندی نمایند. همچنانکه در قسمت



تحلیل داده‌ها دیدیم، این یافته با بسیاری از پژوهش‌های انجام گرفته همسو است (Mithun, 2003; Bresnan & Mchombo, 1987; Spencer & Luis, 2012).

بررسی خرده‌گفتمان‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر نشان داد که برای اجتناب از حضور توأمان واژه‌بست ضمیری و همتای اسمی آن، گویشوران زبان کردی کلهری متوسل به راهکارهای دیگری جهت صورت‌بندی جملات می‌شوند. ساده‌ترین راه، حذف پی‌بست مفعولی و حفظ مفعول صریح یا بالعکس حذف مفعول صریح و حفظ واژه‌بست است. در صورتی که بخواهیم هم ضمیر واژه‌بستی و هم مفعول صریح و صوری را حفظ نماییم، راهکار دیگر استفاده از ساخت موسوم به خروج (چپ و راست) است که گویشوران کردی کلهری به‌طور فراوان به آن متوسل می‌شوند. در قسمت تحلیل داده‌ها مشاهده شد که گویشوران کردی کلهری از پی‌بست (مفعولی) استفاده می‌کنند تا مفعول صریح را از ساختار موضوعی جملات خارج کرده، به صورت گروه اسمی منفک در سمت چپ یا راست جملات قرار دهند. جای این گروه‌های اسمی منفک شده از لحاظ معنایی و نحوی (ساختار موضوعی) به وسیله پی‌بست‌های ضمیری هم‌مرجع پر شده است. بررسی آثار مشابه در دیگر زبان‌ها نشان می‌دهد که تغییر ساختار نحوی جملات به‌خاطر افزوده شدن واژه‌بست خیلی پدیده نادری نیست. اسپنسر (2012) نشان می‌دهد که در زبان فرانسه، افزودن پی‌بست فاعلی منجر به ظاهر شدن فاعل ضمیری (مستقل) در خارج از بند می‌شود. فوس (2005) نشان می‌دهد که واژه‌بست ضمیری که در جایگاه موضوع قرار می‌گیرد، دارای نقش معنایی است، لذا با گروه اسمی با همان نقش معنایی به کار نمی‌رود و نهایتاً، اورت (1996) در زبان یاگوا نشان می‌دهد که ساختار نحوی این زبان متأثر از مضاعف‌سازی واژه‌بستی است. البته، گاهی در زبانی ممکن است حالت سومی هم ممکن باشد؛

یعنی واژه‌بست به پسوند و نشانه‌ی مطابقت تبدیل شده باشد و به‌عنوان عنصر الزامی بر روی فعل حضور داشته باشد. نتایج این پژوهش نشان داد که پسوندهای فاعلی در کردی کلهری فارغ از وضعیت کلامی فاعل و فارغ از نمودِ صوری آن، از لحاظ شخص و شمار با فاعل (درون همان بند) به‌صورت الزامی مطابقت می‌کنند. بنابراین، این عناصر در کردی کلهری وند هستند. همچنین، در قسمت تحلیل داده‌ها دیدیم که هروقت مضاعف‌سازی واژه‌بستی در کردی کلهری انجام می‌گیرد، اگرچه واژه‌بست و گروه اسمی ممکن است هردو در جمله حاضر باشند، ولی حضور یکی (یا واژه‌بست یا همتای اسمی یا ضمیری آن) کافی است تا ملاحظات مربوط به چارچوب زیرمقوله‌ای و ساختار موضوعی فعل برآورده شود، زیرا که واژه‌بست (برخلاف وند) می‌تواند جایگاه موضوع را اشغال نماید و نقش دستوری و معنایی موضوع را به خود اختصاص دهد. بنابراین، می‌توان گفت که برخلاف وند، حضور واژه‌بست در کردی کلهری اختیاری است. این تمایز در کردی کلهری ممکن است در زبان‌های دیگر نیز حاکم باشد. کوربت (۲۰۰۳) عقیده دارد که نشانه‌ی مطابقت همراه با گروه اسمی هم‌مرجع به کار می‌رود، اما واژه‌بست‌ها خود می‌توانند موضوعی از فعل باشند. داده‌های کردی کلهری تأیید می‌کنند که گروه اسمی هم‌مرجع با پسوندهای فاعلی حتماً در همان بند به صورت آشکار یا ضمیر تهی نمود پیدا می‌کند، در حالی که مفعول هم‌مرجع با پی‌بست‌های ضمیری تقریباً همیشه خارج از بند واقع شده است. همچنانکه دیدیم، گاهی مفعول صریح در بافت قبلی حضور دارد و لذا با قرینه‌ی کلامی حذف می‌شود و جای آن را پی‌بست ضمیری در جملات بعدی پر می‌کند. گاهی هم حضور همزمان مفعول صریح و پی‌بست ضمیری، گویشوران زبان را به استفاده از ساخت خروج و منفک کردن مفعول صریح به‌عنوان واحدی آهنگین مجبور می‌کند. اگر بخواهیم از

اصطلاحاتِ نظریهٔ زایشی استفاده کنیم، می‌توان گفت که پسوندها در قلمرو خود (بند)، مقید و پی‌بست‌های ضمیری آزاد هستند. این دستاورد می‌تواند دارای پیامدهای مهمی برای نظریه‌های نحوی باشد. این موضوع مورد توجه دیکت قرار گرفته است. دیکت (2005) با بررسی واژه‌بست‌های زبانِ فرانسه معیارِ محلی بودنِ نشانهٔ مطابقه و غیرمحلی بودنِ واژه‌بست را پیشنهاد می‌نماید. همچنانکه دیدیم، نتایج بدست آمده در کردی کلهری با عقیده دیکت هم‌راستا است.

## منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. دو جلد تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ۲/۲: ۷۵-۸۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). «مفعول‌نمائی افتراقی، نگاهی دیگر به را». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۲: ۱-۱۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۶). «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟». *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*. به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیرمقدم. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۴۱-۱۵۸.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۲). «وند گروهی». *زبان و زبان‌شناسی*. ۹/۱۷: ۱-۲۶.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۲). «برخی پیامدهای نظریه‌ی ساخت اطلاع برای ترجمه». *جستارهای زبانی*. ۱/۴: ۲۰۳-۲۲۴.
- گوهری، حبیب، زهرا شرفخانی و اکبر عزیزی‌فر (۱۳۹۸). «بررسی نظام مطابقه در کردی ایلامی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. ۷/۲۴: ۴۹-۷۲.

Bresnan, J. & S. A. Mchombo. (1987). "Topic, pronoun, and agreement in Chichew` a". *Language*. 63(4): 741–82.

Corbett, G. (2003). "Agreement: The range of the phenomenon and the principles of the Surrey Database of Agreement". *Transactions of the Philological Society*. 101(2): 155–202.

De Cat, C. (2005). "French subject clitics are not agreement markers". *Lingua*. 115:1195-1219.

Franks, S. & T. H. King. (2000). *A Handbook of Slavic Clitics*. Oxford: University Press.

Everett, D. L. (1996). *Why There are No Clitics: An Alternative Perspective on Pronominal Allomorphy*. Arlington, TX: Summer Institute of Linguistics and University of Texas at Arlington Publications in Linguistics.

Fuß, E. (2005). *The Rise of Agreement: A Formal Approach to the Syntax and Grammaticalization of Verbal Inflection*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins Publication Company.

Mithun, M. (2003). "Pronouns and agreement: the information status of pronominal affixes". *Transactions of the Philological Society*. 101(2): 235-78.

Payne, D. L. & Th. E. Payne. (1990). "Yagua". In D. C. Derbyshire & G. K. Pullum (eds). *Handbook of Amazonian Languages*. Vol. 2. Berlin: Mouton de Gruyter. 249–274.

Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell Publishers.

Spencer, A. & A. Luís, (2012). *Clitics*. Cambridge: University Press.

Zwicky, A. M. & G. K. Pullum. (1983). "Cliticization vs. inflection: English *n't*". *Language*. 59: 502–13.